

آکهی داشت فارغ غطی گرفته در نانه از اماکن کلمته بنزرا غت آسود مکر علی ابراهیم نان  
 با وجود عدم اطلاع بر کاغذ معاملات سنوات ماضیه و بید غلی در امور  
 مالی و ملکی و قلت انتفاع از دولت مظفر جنک پیاس تنک و رفاقت  
 کرمست بس در سبیل مدت بر حقایق کاغذ و دقایق هر کار اطلاعی بهم  
 رسانیده شد جو اب دبی و و کالت در جمیع امور گردید و سینه خود را  
 سپر شهام باز برس از باب کیفیت و کور ز ساخت و جوابهای  
 ندگمار را که مرد مقتدر و عیار و عداوت با مظفر جنک و آکهی از نمایای رموند  
 داشت نیز بر طرف گردانید و سحر طرازی و معجزه پردازی بکار برده جوابهای  
 سکت داد تا آنکه گفتگوی او مقبول طبایع افتاد چنانچه مظفر جنک بمیامن  
 دست و زبان و قلم و بیان او از ان بلای بی زینبار بیست و پنجم ربیع الاول  
 سنه ۱۱۸۷ هجری یکزار و یکمصد و هشتاد و هفت رشتکاری یافته دویم  
 ربیع الثانی سال مذکور پیره های مستحفظار در منازل او که در مرشد آباد بوده اند  
 برخاستند اما مظفر جنک با امید آنکه شاید بدستور شتاب رای بنز  
 شه یک کرنسل ضلع مرشد آباد گردیده معاودت نماید در کلمته اقامت  
 ورزید مفت خواران کلمته از عمده بعض اصحاب انکیسید به سخنان  
 ابله فریب اورا در طمع خام افکنده هر روز به اخبار کلمه که بوی حصول مقصود  
 از ان استشمام توان نمود خوشنودی داشتند مثل آنکه امروز فلان صاحب  
 چنین می گفتند و دیروز فلان صاحب چنان گفته و فلانی را از ولایت چنین خبر رسیده  
 و فلان از فلان کس این قسم شنید و مظفر جنک با ستماع این چنین

اخبار امیدوار گشته ز راهی نقد با کثرتگان داد تا محرک سلسله حصول مأمول ادب باشند و علاوه آن وعده های ایصال مبالغ خطیر بعد حصول مطلوب در میان بود بدین جهت زیر بار اغراجات بسیار و قرضه از زرهای پیشمار گردیده بهمان امید در کالکته می بود

\* ذکر درود بنیان کلاورن و کرنل منسن و منتر

فرانسیس از ولایت وحدت نفاق فیما بین

گورنر هشتنگ و اصحاب مذکور و سوانخ دیگر \*

مظفر جنگ در انتظار کشایش عتده کار خود بود که جنرال کلاورن و کرنل منسن و فرانسیس مدد را لهمهام کمیت کالکته و امین تحقیقات معاملات گورنر هشتنگ دست بارول که چهارم و چنان کرده اند از طرف پادشاه و کپنی مقرر گشته در اواسط شهر شعبان سنه ۱۱۸۸ یک هزار و یکصد و هشتاد و هشت در رسیدند و در کس از سرداران این جایگی گورنر برتبه که داشت دویمی دست بارول منجهام اصحاب خمس کمیت مقرر ماندند چون هر سه فرستاده پادشاه و کپنی و برای تحقیق تهیه است گورنر مامور بودند و جنرال کلاورن از اهل دول ولایت و ملازم پادشاه بود و کرنل منسن امید ریاست کل فوج بعد حصول جنرال کلاورن برتبه گورنری داشت و فرانسیس تالی مرتبه جنرال کلاورن و باتفاق هم بودند طنطنه عجیب و دبد به شریب داشتند معاندان گورنر را بتالیف با خود موافق می ساختند چنانچه تند کار که از عهد گورنر شمس الدوله دلار و کلیف دورین زمان دستر هشتنگ هم مطرود بود

نزد جنرال و غیره معزز و مغرب گشت و بوساطت ادا اکثر کسان طمع پیشه  
 فساد اندیشم با اصحاب ملثم مذکور و متوسل گشتند و تحقیقات رموز امور  
 خفیه کورنر هشتنگ شروع افتاد و درین پنج کس ناپاکی صحبت و تباین  
 آرا بعد کمال رسیده تشویش شدید بمسولان طرفین بل در کل مملکت  
 روی داد حتی که فیما بین جنرال و بارول خانه جنگی با تفنگچه موافق ضابطه آنجماعه  
 بعمل آمد و دوس یعنی کورنر و بارول یک دل و یک رای ماندند و سه کس  
 مذکور باهمد کرموافق و همد استان شدند طرف جنرال بنا بر کثرت اصحاب  
 که سه کس بودند بر کورنر که دو کس بودند غلبه یافته اکثر کارها موافق آرای طرف  
 جنرال بعمل می آمد چنانچه مستر کورنر ان صاحب کلان مرشد آباد و مستر سرج  
 صاحب کلان عظیم آباد و مستر فوک صاحب کلان نارس و مستر برشتو صاحب کلان  
 لکهنو تجویز جنرال کلا درن مقرر گشتند و نواب مبارک الدوله مع مادرش  
 بیو بیگم که از دست منی بیگم بجان آمده بود بتوسل جنرال هندی هم ربیع الاول  
 سنه ۱۱۸۹ یک هزار و یک صد هشتاد و نه هجری متار کارهای نظامت شد  
 از قبضه اختیار و اقتدار منی بیگم و اعتبار علی خان خواجہ سابر آمده خواجہ سرای  
 مذکور تغیر کردید اما چون منی بیگم زردار و مقدر و دانا بود همیشه مبارک الدوله  
 با اختیار او مانده امیدوار در اثنای انداخته ادعی بود ازین بومات تسلط  
 منی بیگم بدستور در امور نظامت مانده التمه کورنر موصوف که در مشهور  
 و هوشیار می نادر روزگار بود به تسلیم و انعطاف کار فرما گشته کادین از عزیزان  
 مناسبند است و قاصد آن گشت که ادل بر است ذمه خود از قصور است

چون آثار غلبه جنرال کا اور ن در ظاهر شیوع یافت مزاج مظفر جنگ را که  
 خالی از تلون و عجب نبود در غیبت به امیزش با جنرال بهم رسید علی ابراهیم خان  
 بملاحظه مال اندیشی منع می نمود و می گفت که هنوز طوریکه می گذرد باید که رانید  
 و کورنر باشما احسان جان بخشی بعمل آورده آنرا فراموش نکرده باید دید که پایان  
 این هر دو طرف بکجا منتهی می شود اگر کورنر بحال ماند استقلال مزاج شما  
 در اخلاص خود دیده رعایت لایق بشما خواهد نمود و اگر جنرال مختار شود شما  
 با او بدی نکرده اید که دشمنی خواهد کرد بلکه او هم ثبات مزاج شما را پسندیده  
 رعایتی مناسب حال شما بعمل خواهد آورد اما مظفر جنگ از خود رأی چند ان  
 الفتات باین سخن نکرده توسط جنرال جست کورنر آزرده خاطر گشته او را  
 بحنرل واکذاشت جنرال برای ادنیابست مبارک الدوله و عدالت فوجداری  
 ممالک محروسه که عبارت از خیر گیری و تدارک قطاع الطریق و زردان  
 و انفصال قضایای قتل و قصاص و زنا و غیره است تجویز نموده و جوی خطیر در ماه  
 این کار مقرر ساخته بنواب و اولادش خلعت از کونسل و مانیده پانزدهم  
 ماه رمضان سنه ۱۱۸۹ یکبار دیگر صد و هشتاد و نه مرخص گردانید و دویم  
 شوال مظفر جنگ بر شد آباد رسید بکارهای مرجمه پرداخت و مردم  
 مرشد آباد فی الجمله مطیع و منقاد و ضروره گشته تن باطاعت در دادند و او را  
 جمعیتی میرآمده بر وساده حکومت جایافت و علم هوس حکم رانی بر افراشت  
 علی ابراهیم خان را که زیر بار منت و متقوق احسانهای او بود بدیوانی نظامت  
 مقرر نمود و نایب های فوجداری پی خود در هر جا فرستاد و نیز مظفر جنگ با مقر بان

مبارک الدوله خشونتها نموده بعضی را خفت رسانید و از مبارک الدوله  
 مانع می نمود تا حمایت چه رسد درین اشناخت پشکان که ز راهی  
 نظامت را خوان یغما می شمردند و علی ابراهیم خان بنا بر تجنّب از خیانت  
 نه خود چیزی می گرفت و نه روادار بود که دیگری باین کار حسرت نماید مزاج  
 مظفر جنک را از علی ابراهیم خان منحرف گردانیده خوان ناچاقی صحبت میان  
 هر دو گردیدند و سخن در اندازان در مزاج مظفر جنک زود در گرفته رسوخ  
 یافت اول بکنایه شکایتهای خان مرقوم شروع نموده در مجالس خود  
 سخنان طعنه آمیز گفتن آغاز نهاد و بهانه برای عزل او از کار دیوانی می بست اتفاقاً در آن  
 ایام منی بیگم دختر رابعه بیگم که زن زشت کردار و خبیث اطوار بود ز نهایی چند  
 از کنیزان و فواجش جمع نموده آنها را تعلیم رقص و خوانندگی میدادند و اکثر اوقات  
 صحبت می داشت با علی ابراهیم خان راه مکر و تزویر کشاده داعی برای بدنامی او  
 نهاد و به بهانه شکر احسان که با مظفر جنک نموده بود خان مذکور را برادر خود خواند  
 چون اندیشه ستر و پرده داشت و از کمتر کسی رومی گرفت با خان  
 مرقوم نیز بی پرده ملاقاتها و ضیافتها آغاز نمود و در آن مجلس یعنی از مخصوصان  
 مظفر جنک هم که مدعی اخلاص با خان مذکور بودند شریک بود در خصوصیات  
 آن مجلس مطلع می شدند تا آنکه بیگم مذکوره رغبت علی ابراهیم خان بطرف  
 یکی از زنان رقاصه خود درک نموده ترغیب بسیار باختلاط آن زن می کرد  
 و هم صحبتان هم می گفتند که مضایقه ندارد کنیزی بیش نیست ماکش بشما تمایل  
 می نماید علی ابراهیم خان با وجود وفور شعور و اجتناب ازین امور بدالالت

شیاطین الاثس راضی گشته شاید دو سه بار کبیر مذکور را حسب گفته مالکۀ اود خدمت خود خواند یابرد و تهمت کردند علی ای حال مظفر جنک همین امر را دست آویز نموده باخان مذکور برهم زد و ظاهر محضراً آراست که فلانی جنک ستر و ناموس من گردید تیاری این محضر که غیر از ازد یادر سوانی سودی نداشت شاید بخوف انکلی بیان در رفع بد نامی تا آنکه با چنین رفیق محسن این قدر انقطاع چه معنی داشته باشد بزعم نادانان خواهد بود والا وجهی معقول مفهوم نمی شود بهر صورت مظفر جنک شکایت این عمل در مجالس عام مکرر بر زبان آورده شانزدهم صفر سنه ۱۱۹۱ یک هزار و یک صد و نود و یک علی ابراهیم خان را از کار دیوانی نظامت مبارک الدوله معزول نموده پس کلان خود بهرام جنک را بجای خود مبارک الدوله برده خلعت خدمت مذکور پوشانید و علی ابراهیم خان در زاویه خانه خود با ستغنا و استقلال انزوا گزیده آمد و رفت دربار و خانه های اجباب بالمره ترک نمود فقط بیست سیوم جمادی الثانی سنه ۱۱۹۰ هجری را بعد یکم زن عطاء الله خان دختر حاجی احمد رحلت نمود رونق خانه او که نشان مهابت جنک بود بر طرف گردید اگر چه مستهم بیعوب و مشهور بفقور بود اما خوییه ها هم داشت مدتی قبل از بیماری توبه از معاصی نمود و در بیماری باز توبه جدید کرد و تا دم آخر متذکر کلمه طیبه و معترف بود حدایت الهی و بنوت خاتم الانبیاء و مقرا و صیای آن سرور دستغفر از کرم الهی بوده از دنیا در گذشت فتطو و هفتم رجب سنه ۱۱۹۱ هجری مظفر جنک زن برادر خود محمد علی خان را که در ایام دولتش حاکم اسلام آباد و بنس اعیان حاکم هوکلی

و بعض زمان حاکم پورینه بود و در همانجا در گذشت بعقد از دواج خود در آوروزن مذکور  
 دوپسر و زردا فر داشت تن بمناکحت نمی داد و سائل و وسائط ترغیبها  
 نموده بسی بسیار رضامندش نمودندی کویند که زن مذکور در بنا بر قرابت  
 قریبه در خانه مظفر جنک می آمد از زن مرقومه را دیده میل خاطر بطرف او  
 میداشت بعد از آنکه بیوه شد حسب شرع با او نکاح نمود

\* ذکر اشتهاد منارعت میان کورنزهشتنک

و جنرل کلاورن و فوت شدن جنرل مذکور و معز دی

مظفر جنک از عدالت فوجداری و منسوب شدن

صدرالحق خان بجایش و فوت شدن منی بیگم و دیگر سوانح آنوقت

ون کورنزهشتنک و جنرل کلاورن را با هم منزهتیهایی شهید روی داد

مراسلات هر دو منضمین شکایتهای یکدیگر بولایت رفته چه ابهامی آمد در سال

سیوم از ورود جنرل مذکور که در آن آوان کرنل مسن مرده بود نظری از

ولایت رسید مضمونش مشعر بر فتن کورنزه بولایت بود و در آن نوشته

بودند که هرگاه کورنزه عازم ولایت شود جنرل را کورنزه بعد خود منظر کرده بیاید

دوستان جنرل با او نوشته اند که کورنزه بولایت می آید و کورنزه برای شما

مقرر شد جنرل انتظار کشف احوال نظر کورنزه ناشیده گمان برد که برای من

حاکم کورنزه آمد و در کونسل خانه بر کرسی کورنزه نشست کورنزه درین

نصوص او را تحقیق نموده مجرم گردانید و جنرل که مزاج تند داشت سخنان

سبک و نالایق گفتن شروع کرد کورنزه نیز جواب و سوال طرفین عملاً

عدالت بادشاهی را مقرر ساخت آنها حق بطرف کورنرور یافته جنرل  
 را مخاطب ساختند و سخنش را از پایه اعتبار انداختند کورنرور باین صورت  
 بر مرتبه خود قائم ماند و جنرل بحالت کشیده از شدت که در دست چند روز  
 بخانه خود انزوا گزید و از فرط غصه بیمار گردید چون پیه بود از استیلائی غم و  
 غصه مشمول گشت در آن اثنا کورنرور هشتنگ مجلس شادی که خدای خود  
 بانی پیشی که آرزوی خواست ترتیب داد جنرل را اول از همه در آن مجلس  
 دعوت نمود ادا است نکرد آخر کورنرور بخانه اش رفته بساجت آورد  
 چون مرتضی شد بعد معاودت بخانه بیماری او از دیاد پذیرفته تجویز داد که  
 خاص جنرل نوبت اعتقان رسید بمجرده اعتقان جنرل جان بجان آفرین  
 تسلیم نمود از مردن او طرف فرانسس ضعیف و طرف کورنرور قوی  
 شد اکثر سرداران دست نشان جنرل تغییر شدند چنانچه مستر برشتو  
 از لگهنو و چوک از بنارس و سیج از نظیم آباد و کورنرور از مرشد آباد تغییر  
 گشته مدلتن بلگهنو و مستر کرام در بنارس و مستر لادر نظیم آباد و مستر پیر  
 در مرشد آباد مقرر شدند در آنچه کورنرور داد اس که بعد گشته شدن پدرش  
 تا بر استیلائی خاطر جنرل اول بیوانی مبارک الدوله بعد از آن بیوانی  
 خاصه بنیکال با وجود عدم لیاقت مباحی گشته پس از فوت جنرل بلکه بعد  
 مردن کرنل منسن متزول و خان نشین بود حسب استدعای منی بیگم بیوانی  
 نظامت مبارک الدوله مقرر گشته اواسط جمادی الثانی سنه ۱۱۹۲ هجری  
 در رسید و مظفر جنگ را از مردن جنرل افسردگی بسیار و سبکی در کار

پدید آمد کورنزا شنگ بهادر که بنا بر بعضی اوصاف مظفر جنگ را معتقد علیه  
 نمی دانست. صدرالحق خان را بکار عدالت فوجداری مامور و مظفر جنگ را  
 معزول ساخت و بمبارک الدوله بزرگداشت که تاورد صدرالحق خان  
 عملاً عدالت فوجداری عهد مظفر جنگ را تحت فرمان خود نگهدارید  
 منی بیکم که این روزها از خدای خواست سرگرم امور مرجوعه گردیده خوانان آن  
 شد که صدرالحق خان را نیز از رفاقت مبارک الدوله ممتنع دارد بلکه  
 عدالت فوجداری را هم بدست آورد برای همین کار دیوان نامه خود را پیش  
 کورنزا بکاکته فرستاده درین خصوص درخواستها کرد چند روز سخنان رد و قبول از  
 طرفین در میان بود آخر آنچه مرکوز خاطر کورنزا به بانندک پاس خاطر منی بیکم و مبارک الدوله  
 تقریر یافت و تاریخ بیست و ششم جمادی الثانی سنه ۱۱۹۳ الی هزار و یکصد و نود  
 و دو بھجری صدرالحق خان وارد مرشد آباد گردید چون مرد ساده و خرافت  
 پی پی هم بر او دست یافته بود در تمثیلت امور بلکه قیام و تعویذ و عود در ددر بار  
 و حضور مبارک الدوله حرکات سبک که بر خرافتش دلالت نماید  
 بعمل آورد ازین جهت در نظرنا غنیف گردیده کجا ارد مریز یکسال و چهار ماه  
 و بیست و پنج روز بنام حکومت فوجداری نمود و نوزدهم ذی قعد سنه ۱۱۹۳ بھجری  
 داعی حق را لبیک اجابت گفته با غرت شرافت خنی نمائند که صدرالحق خان  
 از مردم کجرات و تولدش در بلده مذکوره اتفاق افتاد باید رتو و بشاه جهان آباد  
 آمد چون ایام حیات پدرش سپری گشت در شاه جهان آباد روی  
 بهبودندید عازم مرشد آباد بنگاه گردید و در سلک پادشاهان مهابت جنگ

منسلک گردید و بعد مظفر علی خان داروغه عدالت گشت در هنگام آشوب  
 مرهه بشارت دکن رفت و مورد عنایات طرفین گردیده جمعیتی  
 بهم رسانید و نام و نشانی پیدا کرد بعد مهابت جنگ در عصر هر یکی از متابعان  
 بهمان حالت بود در عصر نیابت مظفر جنگ کومست بهاکلور یافته بعد چندی  
 تفرگ گردید و هنگام ورود کورنر هشتنگ بهادر و روشش را آنکرم گرفته  
 مجاورت نمود و بعد حصول عدالت فوجداری و غنایهای امارت جهانبانی  
 را ادعای گفته مسافرت آخرت کز یاد و مد رین سال ۱۱۹۳ هجری  
 بیست و یکم ماه شعبان در ایام معذوی مظفر جنگ منی بیکم دختر را به یکم که ذکرش  
 بتقریبی گذشت برض افراط ابرای طمست از دنیا در گذشت امواتش  
 که فرادان بود در ظاهر بنا بر حیاط زیر مهر مظفر جنگ آمد عند التسیم سموع  
 شد که بورته رسید اما کسی اموال و جوهر معروضه او را در دست ندید

\* ذکر تعویقی که در تجویز خدمات نیابت و دیوانی نالیم

و عدالت فوجداری روداده آخر بمظفر جنگ رجوع شد \*

چون کورنر هشتنگ بهادر او ذماع مظفر جنگ ظاهر انمی پسندید و منی بیکم  
 نیز خوانان اختیار او را مورد نظامت و مصارفش نبود و مبارک الدوله گاهی  
 این طرف و گاهی آنطرف بنا برین بعد فوت صدر الحق خان در تعیین  
 و تجویز خدمات مذکوره تعویقی رویداد کورنر بهادر که قدر شناس لیاقت  
 هر شخصی از اشخاص بود علی ابراهیم خان رالایق این کار دانسته است مزاج  
 او نمود و بصاحب کالان مرشد آباد و هم خطی به علی ابراهیم خان بوساطت

او در استفسار قبول و عدم قبولش بر نکاشت خان مرقوم اختلاف  
 آرای ارباب کمیت کونسل و اجنیت مزاج خود با اشخاص این  
 زمان و مباینات طبیعت با خدمت فوجداری این آدان که در حقیقت  
 کوتوالی و قتل و حبس و تعزیرات مردم اغلب و مظنون است در یافته و  
 علاوه استرضای اصحاب انگلیس از حد مقدمه خود خارج دیده عذر معقول  
 خواست و کور نزار از خود خوشنود داشته از قبول کار مذکور سه باز زد  
 و شاید منی بیکم و مبارک الدوله هم حسب الارقام کور نزار خان موصوف را  
 ترغیب قبول این کار بمبالغه نمودند اما خان مرقوم بعذر است چند قبول نساخت  
 \* ذکر رسیدن حکم ولایت با عطاء کار فوجداری بمظفر جنک و مامور  
 شدن او باین کار بسی مسترد و کریل و فرانسیس از حکم کونسل \*  
 مستر جان برشتو که جوان و شیار و دوسه سال بعد فوت شجاع الدوله  
 در زمان اقتدار جنرال کلاورن بحمایت او صاحب اختیار کاری صوبه اوده و  
 اله آباد بود بحسن سلیقه خود و بیخبری آصف الدوله و مختار الدوله نائب اول ملک  
 بنارس و غیره که در عهد پسر اجه بلوند بود برای کپنی گرفته اختصاص داد کور نزار  
 او را بعد فوت جنرال مذکور از ان کار معزول ساخت برشتو بعد منزوی  
 روانه ولایت کردید اگر چه قبل از راهی شدن او جنرال و غیره احوال کار  
 گذاری او مع سفارشش بولایت نوشته بودند و در غیبت او بعد روانه  
 شدنش حکم ولایت متضمن بحالداشتن او بکار یکم مامور بود رسیده بود خود هم  
 که در آنجا رسید حسن خدمتی خود ظاهر کرده حکم مجدد برای خود و حکمی برای

جایی فوجدار می بنام مظفر جنگ هم بسی جنرل مذکور و بعضی از مخلصان و دکامی  
 او که در آنجا بودند حاصل نموده همراه خود آورد و چون مخابرات و کهن و مغلوبی  
 بعضی افواج انگلیسی در آنجا بوقوع پیوسته بود دستبرد و کربل که دیوان الهمد در  
 بود و مظفر جنگ با او توسل داشت و اسطخ اصلاح البین با کور نزد دستر  
 فرانسیس گردیده هر دو را از آنجا نیند که این وقت مقتضی منازعت باهمد یکدیگر نیست  
 بعد از نظام و غلبه بر اعدا آنچه در ناظر با یکدیگر در بعضی باید آورد دستر بار اول بنا بر بعضی  
 اغراض لازم ولایت بود و ضرورت در میان کور نزد فرانسیس امیزش  
 و آشتی بشرط بعضی رفاقتیهای دستر فرانسیس بعضی آمد از آنجا اعطای  
 فوجداری و نیابت نظامت برای مظفر جنگ بود کور نزد پاس خاطر او قبول  
 نمود و مظفر جنگ بخدمت مذکور به بست و دویم شهر صفر سنه ۱۱۹۴ الیکهزار  
 و یک صد و نود و چهار بهجری مامور گردید و آب از جوی رفته اش باز آمد و چهل  
 روز قبل ازین محمد ایرج خان خلیف اکر قلی خان پدر زن سراج الدوله بتاریخ  
 نهم محرم سنه مذکور در احترام الدوله میر محمد کاظم خان برادر میر محمد جعفر خان که  
 در راج محل سکنی داشت چهاردهم ربیع الاول سنه مرقوم بجوار رحمت  
 ایزدی پیوستند

\* ذکر موقوف شدن کونسل از ضلع عظیم آباد و در آمدن

ضلع مذکور بتعهد مهراجا کلپان سنگه و خیالی رام نایب اد \*

در اواسط سال نود و سیوم از ماهه دو از دهم بهجری دستر ایوان لاصاحب کلان  
 عظیم آباد از کار خود معزول گشته بمسند راج و از آنجا ولایت رفت دستر

مکسول نالی ادب اتفاق کونسیا به کار می نمود از جمله کونسیا به ستر نیک  
 تند مزاج بود و دیوان اورام نوچن شکالی عجیب اعوجاج، تنک ظرفی در  
 طبع خود مرتسخ داشت و ستر نیک در هر امور رای اورامی پسندید  
 و از عهد ستر لاجب به خیالی رام و بعضی دیگر که بسبب اشفاق ستر لاجب  
 ستر نیک و دیران او کمتر داشتند کشیده خاطر می بود چون ستر نیک  
 بعد رفتن ایوان لاجب توسط ستر بار دل و مهربانی کورنر کونسیا های  
 دیگر غالب و در معاملات نهایت مقدر و مختار کشته هر چه میخواست میکرد  
 راجه خیالی رام بضرورت با دایزشش نموده و بوعده ایصال زر کثیر در عهد  
 پرکنات از خود خوشنود ساخته صاحب مدار معاملات چین پور سهرام  
 و سرس کتبه کردید چون زر ناموافق دعه رسید ستر نیک  
 بر آشفست و رام لرچن بسبب کینه دیرینه باد کادشها آغاز نهاد از عناد  
 ادکار بجائی رسید که راجه خیالی رام بر جان و آبروی خود ترسیده و اجه  
 رفتن کاکته در جوع بگورنر بهادر نمود و بر آمدن از عظیم آباد متعذر دیده  
 بارسال عرائض احوال خود در حضور کورنر ظاهر ساخت و معروض داشت  
 که اگر طلب حضور شوم ازین بلاد ستکاری یافته دولت خواهیها بظهور  
 خواهم رسانید و مهاراجه کلان سناکه پسر مهاراجه شتاب رای هم  
 درین خصوص اعانت خیالی رام نموده عرائض متضمن تایید و تصدیق اقوال  
 ادبگورنر نوشت کورنر بهادر بر این معنی وقوف یافته راجه خیالی رام را بحضور  
 خود طلب داشت راجه مذکور ستکاری خود غنیمت شمرده عازم کاکته

کشت و در آنجا رسیده مورد عنایت نواب کورنر هشتنگ بهادر  
 گردید و احوال اختلال معاملات عظیم آباد و خیانت و ظلم رام لوجن و  
 متوسلاتش ظاهر نمود کورنر بعد اطلاع بر حالات آنصوبه بمشاهده هوشیاری  
 راجه خیالی رام و طلاقت بیانش متممات او را پذیرفته بنامی معاملات  
 آن ضلع بر رای و اطلاع او گذاشت و جمیع معامله باختیار راجه مذکور مفوض شد  
 راجه سطور نظر بحقوق سابقه مهاراجه شتاب رای و اشتقاق لاحق  
 راجه کایان سنگه سند مدارا لمبهایی ضلع مذکور بنام راجه کایان سنگه و تعهد  
 بعض پرکنات هم بنام او و برخی پرکنه برای خود حاصل نموده معزز و مکرم  
 معاودت نمود و ابتدا ای سنه ۱۱۹۵ نود و پنجم از مائه دوازدهم کونسله های  
 عظیم آباد موقوف و هر دو راجه مذکور بانظام کار مامور و منصوب شدند  
 و خلق آن دیار را بمناسبت هم قومی امید رفاهی متصور شد اما باقتضای  
 دوائر فلکی مزاج مهاراجه کایان سنگه با وجود این همه محنت و جانفشانی که از خیالی رام  
 بظهور رسید باغواهی بعض سفله منشان و غرور جوانی از راجه مذکور منحرف گردید  
 و شکایت ادب کورنر نوشتن و بامستر مکسول صاحب کلان عظیم آباد نیز سعایت  
 نمودن آغاز نهاد کورنر بهادر که مرتبه هوشیاری و کارگذاری راجه خیالی رام علی ماهی علیه  
 دریافته بود و مهاراجه کایان سنگه را هم خوب می شناخت سعایت مهاراجه در باره  
 او نشینده برای راجه خیالی رام خلعت نیابت مهاراجه کایان سنگه و مدارا لمبهایی  
 جمیع کارها فرستاد و نیز تعالی نفاق ائلی این دیار را با تفاق مبدل فرماید تا عامه خلایق را  
 که ددائع بدائع خالق اندر فاه و آرام میسر آید و فساد باصلاح گراید تمام شد دفتر دویم \*

\* دفتر سوم متضمن وقایع سلاطین و امراء هند از سنه ۱۱۰۲ هجری مطابق سنه ۲۲ جلوس محمدشاهی لغایت سنه ۱۱۹۰ هجری موافق سنه ۲۳ جلوس شاه عالم مشتمل بر هفتاد و پنج اذکار

۲

ذکر تملت سوتن الدوله محمد اسحق خان  
و رجوع شدن خدمت نالسه  
بعده البجید خان کشمیری و آمدن  
عمده الہاک و صفدر جنک در  
حضور بادشاہ و سوانح دیگر

۴

ذکر شافتن عمده الہاک بر حمت  
الہی بزم جمہر باشارہ بادشاہ و خدع  
روز افزون خان ناظر

۶

ذکر مہیاشدن اسباب سلطنت  
احمد ابدالی و آمدن او مرتبہ دوم در ہند  
تاسر ہند و مغلوب شدہ رہتن او

۱

ذکر سوانحیکہ بعد رفتن نادر شاہ بایران  
در ہندوستان رویداد

۳

ذکر عروج و اقتدار علی محمد خان روہیلہ  
و تہرہ در زیدن او و سوانح دیگر

۵

ذکر سوانح سال شصت و یکم  
از ماہ دوم تا دہم مطابق سنہ سی  
و یکم جلوس محمدشاهی متضمن اعمال

احمد ابدالی

۷  
ذکر انتقال محمد شاه بادشاه و جلوس  
احمد شاه پسرش بر تخت  
سلطنت بفضل اله

۸  
ذکر تعیین وزارت بصفت رجنک  
بنايد اله بعد اذن در حلت نظام الملک  
آصف جاہ

۹  
ذکر احوال عمده الملک امير خان  
بهادر

۱۰  
ذکر احوال قمرالدین خان بهادر  
وزیر الملک

۱۱  
ذکر احوال آصف جاہ نظام الملک  
بن غازی الدین خان فیروز جنگ  
عالمکیر بن عابد خان

۱۲  
ذکر تفویض امیر الامرائی بسادات خان  
و بجای دیوانی خالصه به نجم الدوله  
اسحق نان واقتمار یافتن جاوید خان  
خواجہ سرد مردن علی محمد نان روہیلہ

۱۳  
ذکر جنگیدن قائم نان بگش بادلاد  
علی محمد نان روہیلہ بایسای صفدر جنگ  
و کشته شدن قائم خان

۱۴  
ذکر آمدن احمد شاه ابدالی مرتبه ثالث  
تالاهور و جنگیدن معین الملک پسر  
قمرالدین خان با او و مصالحه شدن  
در فتن ابدالی بکابل

۱۵

ذکر نهضت صفدر جنگ مع بادشاه  
بداعینه انتزاع ملک و دولت  
قائم خان از مادرش و از رود پیمانه

۱۶

ذکر گشته شدن نزل رای نایب  
صفدر جنگ از دست افواج  
احمد خان بنکش در جنگ

۱۷

ذکر نهضت صفدر جنگ بر بنکش  
مع افواج بادشاهی و شکست یافتن  
از بنکش بنجوا هشی الهی

۱۸

ذکر لشکر کشیدن احمد خان بنکش  
به تسخیر اله آباد و هزیست یافتن  
ممشیت خالق العباد

۱۹

ذکر جنگ محمود خان پسر احمد خان  
بنکش در صوبه اوده و لکنو و  
هزیست یافتن از دست  
معیز الدین خان

۲۰

ذکر آراستن صفدر جنگ از سر نو  
افواج و اسباب و ظفر یافتن بر احمد خان  
بنکش بتائید رب الارباب

۲۱

ذکر سوانح محاربات که میان اولاد  
آصف جاو نظام الهماک در ممالک  
دکن روداد

۲۲

ذکر آمدن احمد ابدالی مرتبه رابع تالاهو  
دیرگشتن ادبولایت و گشته شدن  
جاوید خان ناظر

۲۳

ذکر رسیدن خان فیروز جنگ  
باورنگ آباد و درگذشتن او  
بموت فجاءة بتقدیر خالق العباد

۲۴

ذکر تفویض منصب امیر الامرائی  
به پسر خان فیروز جنگ که  
به غازی الدین خان عماد الملک  
مشهور است

۲۵

ذکر دغانمودن احمد شاه باوشاه  
با صفر جنگ و برداشتن  
صفر جنگ شخصی مجهول را  
شاهزاده مجبول و محاربات با باوشاه  
و تفویض وزارت بانتظام الدوله  
پسر قمر الدین خان از عزل صفر جنگ

۲۶

ذکر برآمدن عماد الملک غازی الدین خان  
بمهم جات و وقوع تخالف میان او  
و باوشاه و سبکی او ضاع سلطنت  
و خفت کشیدن ناموس بامریه  
از بد کرداری و فتنه انگیزی عماد الملک

۲۷

ذکر مقید نمودن عماد الملک  
غازی الدین خان احمد شاه باوشاه را  
و میل کشیدن در چشم آن بیگانه  
و جلوس عالمگیر ثانی بر تخت سلطنت  
و بزور گرفتن عماد الملک

۲۸

ذکر انتقال صفر جنگ ازین جهان  
تاریک و تنگ و مسند نشین  
شدن شجاع الدوله پسرش  
بجای پدر بید رنگ

۲۹

ذکر محمّلی از احوال لاهور و انتقال  
شدن معین الملک ازین دارالغرور

۳۰

ذکر فتنه انگیزی عماد الملک در لاهور  
و خفت یافتن او از سپاه رساله  
سین داغ دبر کشته آمدن او  
بدار الخلافه و باز بر آمدن مع شاهزاده عالی کهر

۳۱

ذکر بر آمدن عماد الملک مرتبه ثانی بعزم  
لاهور و طلبیدن دختر معین الملک  
و زنش را بد غاوتد بیر و زور

۳۲

ذکر آمدن احمد ابدالی بشاه جهان آباد  
مرتبه پنجم و تاراج نمودن نواح  
دار الخلافه و اکبر آباد را و قتل عام  
نمودن متهرار را و دیگر حوادث آن زمان

۳۳

ذکر آمدن عماد الملک بر سر شجاع الدوله  
پسر صندر جنک و سوا نچیکه میان  
آنها رود داد

۳۴

ذکر شادی کتخدا سی احمد ابدالی بادختر  
محمد شاه مرحوم و بردن صاحبه محل مادر  
آن دختر و ملکه زمانیه را بولایت

۳۵

ذکر محاصره نمودن عماد الملک  
شاه جهان آباد را با اتفاق احمد خان بزکش  
و مرهتهد و بدر رفتن نجیب الدوله از  
شاه جهان آباد مسلک خود و تسلط یافتن  
عماد الملک و احمد بنکاش در امور سلطنت

۳۶

ذکر اسباب بر آمدن شاهزاده  
عالی کهر از غفور پدر و گردیدن دیار بدمار  
بحسب قضا و قدر

۳۷

ذکر منازعت میان حبیب الدوله و  
شجاع الدوله در مرهته که بسبب  
فتنه انگیزی عماد الملک روداد

۳۹

ذکر لشکر کشیدن مرهته بر تیمور شاه پسر  
احمد شاه ابدالی در لاهور و کریختن تیمور شاه  
بکابل و تسلط مرهته در لاهور و ماتان  
باغواپی غازی الدینخان و دیگر سوانح آن زمان

۴۱

ذکر آمدن سداشیور ادراف  
بهاو و مرهته در شاهجهان آباد بداعیه  
عظیمه و مقهور و مغلوب شدن اود جمیع  
افواج و کهن از دست شاه ابدالی  
و امرای هند بتقدیر قادر کریم و رحیم

۴۳

ذکر معاودت شجاع الدوله بصوبه اوده  
و رفتن باستقبال شاه عالم بسرای سیدراجی  
و بعض سوانح که باتفاق بادشاه رویداد

۳۸

ذکر مقتول شدن عالمگیر ثانی بادشاه  
بسبب نمک حرامی عماد الملک  
رودسیاه و دیگر سوانح

۴۰

ذکر ورود احمد شاه ابدالی مرهته ششم  
در لاهور و شاهجهان آباد و ورودی که  
با مرهته روداد

۴۲

ذکر سوانح جنگ آخیر بهاد و غیره  
مرهته با دستاصل کشتن بنیاد عمر و  
دولت آنها که مدتی اثر جماعه مرهته در  
هند و استان نمایان بود

۴۴

ذکر ورود احمد شاه ابدالی نوبت هفتم در  
هند و استان و قتل نمودن سکهانزاد کرفتن  
سورجمل حالت قلعه اکبر آباد را و سوانح دیگر

۴۵

ذکر مجمل احوال سکاہ بیون کشمیری  
و تہراد باشاہ ابدالی و مغلوب شدن  
آن ہندوی نیم مسلمان از دست  
انور الدین خان

۴۶

ذکر احوال جماعہ مرہتہ و اصل آنها  
و اسباب اقتدار یافتن جماعہ مذکورہ  
بطور اجمال

۴۷

ذکر بقیہ احوال شاہ عالم بادشاہ  
و شجاع الدولہ و مرزا نجف خان  
و نیر الدولہ و سوانح دیگر

۴۸

ذکر کشتہ شدن سورجمل جات  
و جنگ نجیب الدولہ بردست  
سید محمد خان بلوچ در میدان میان  
شاہ جہان آباد و فرخ نگر

۴۹

ذکر متمکن شدن جو اہرمل پسر  
سورجمل بجای پدر و مردن او و فوت  
شدن نجیب الدولہ و متمکن یافتن  
ضابطہ خان بجای پدر خود

۵۰

ذکر رفتن شاہ عالم بادشاہ از آلہ آباد  
بطرف شاہ جہان آباد و بعض سوانحی  
کہ در آن زمان روی داد

۵۱

ذکر ورود شاہ عالم بادشاہ بدار الخلافت  
شاہ جہان آباد و سربرد شدن جماعہ  
مرہتہ بشورش و فساد

۵۲

ذکر در اندازہ امرای نفاق پیشہ  
فہما بین مرزا نجف خان و مرہتہ باعو جاج  
مزاج و خباثت اندیشہ

ذکر بقیه احوال سراسر اتملال  
مر محمد قاسم خان عالیجاه و انتقال اواز  
و نیاجال تباہ

ذکر شکر کشیدن مرهتہ برضا بطہ خان  
و اتملال پذیرفتن اوضاع او بمشیت  
ایزد سبحان

ذکر برگشته رفتن مرهتہ بد کهن و عروج  
مرزا نجف خان بحکم خد او نذا مرکن

ذکر جنکیدن شجاع الدولہ با حافظ  
رحمت خان و غیره دستاصل شدن  
خاندان جماعہ رومیله و افغانہ

ذکر انتقام یافتن ممالک مقبوضہ  
افغان در میان شجاع الدولہ  
و نواب نجف خان

ذکر انتقال نمودن شجاع الدولہ  
بہادر ازین جہان فی بقایہ عالم عقبی

ذکر جلوس نواب آصف الدولہ  
بر سند پداری و عروج مختار الدولہ  
بکار نیابت

ذکر تعیین شدن سترمدلتن از کاکتہ  
بحضور آصف الدولہ و بعد معزولی او  
ماور شدن سترجان برشتو

۶۱

ذکر جنگایدن آصف الدوله مختار الدوله  
و ابا نجیب پلتن و ستا صل  
شدن پلتن مذکور بحکم خداوند امرکن

۶۲

ذکر اختتام عمر و دولت مختار الدوله  
و بسنت و بدر رفتن مرزا  
سعادت علی خان در حدود نجف خان  
ذوالفقار الدوله صحیح و سالم

۶۳

ذکر مقهور گشتن محبوب علی خان  
خواجه سرا از دست سپاه  
انگلیس حسب الامر نواب  
آصف الدوله بهادر

۶۴

ذکر آمدن ایرج خان از شاه جهان آباد  
و تفویض شدن نیابت نواب  
آصف الدوله بخان مرقوم

۶۵

ذکر عروج امام بخش نامی غلام بیچ و  
باز شهر بدر شدن ادا از غضب  
آصف الدوله

۶۶

ذکر انتقال ایرج خان ازین جهان  
و ترقی یافتن حسن رضا خان و  
میدر بیک خان

۶۷

ذکر بقیه احوال نواب نجف خان  
و پادشاه تا آخر ماه شعبان سنه ۱۱۹۵  
هجری نبوی عم

۶۸

ذکر رفتن عبدالاحد خان بطرف  
لاهور و گریختن از مقابله سکهران  
و مقید شدن در حضور

۶۹

ذکر محمّلی از حالات منازعات جماعه  
انکاسیه با سرداران دکهن و حدوث  
انواع مفاسد و فتن

۷۰

ذکر محمّلی از وقایع محاربات افواج  
انکاسیه با سرداران دکهن آنچه  
سموع شد

۷۱

ذکر محمّلی از احوال حیدر نایک و  
آمدن او بمندراج و غالب شدنش  
بر محمد علی خان صوبه دار ارکات

۷۲

ذکر جنگیدن جنزل نرود و بار و جنزل  
کوت یکبار با افواج حیدر و شکست  
یافتن هر دو جنزل مر قومان

۷۳

ذکر تعویق افتادن روانگی کرنیل  
پیارس بمندراج و مجمل احوال مرهه  
های کتک و وقایع افواج انکاسی  
که بطرف کوهد رفته بود

۷۴

ذکر بعضی از اخبار دکهن و نهفت  
فرمودن نواب کورنر هشتنگ  
بهادر از کلکته سمت مغرب  
بنابر اغراض غیر معلوم

۷۵

ذکر سبب منازعه فیما بین انکاسیان  
و ولندیان و مجمل حال ارض  
جدید که بنام امریکاد و نیای نو  
معروف است

\* آغاز دفتر سیوم \*

\* رب بسم الله الرحمن الرحيم ولا اله الا الله بالخير \*

ذکر عواجنیکه بعد رفتن نادر شاه

بایران در هند و کشان روداد

بعد نهضت نادر شاه بطرف ایران محمد شاه بادشاه با آصف جاه نظام الممالک  
و اعتماد الدوله وزیر الممالک قمرالدین خان چین بهادر نصرت جنگ  
و عمده الممالک امیر خان و موتمن الدوله محمد اسحق خان سرکرم انجام مهمام  
سلطنت شد روز جمعہ ستم شهر سنه یک هزار دیک صد و پنجاه و دو بهجری  
امیر خان بخطاب عمده الممالک و خدمت بخشیکری سیوم و محمد اسحق خان  
بخطاب موتمن الدوله و خدمت دیوانی خالصه و عظیم الله خان بخدمت  
صدارت سرفرازی یافتند و هفدهم شعبان سنه مذکور ماهی و مراتب  
با اسحق خان عنایت شد و محمد شاه را سوءظن با امرای تورانیه که از سابق  
در سانحه نادر شاه پی بود افزود و به تقویت نادر شاه مستظهر گشته قاصد